

پیامبر گرامی اسلام(ص) از تجمل دوری می‌جست. در کارهای منزل به خانواده اش کمک می‌نمود و چون بانگ اذان را می‌شنید به نماز می‌رفت. هیچ گاه زبانش را به دشنام نمی‌آلود، بدرفتاری با شخص خود را می‌بخشید ولی درباره‌ی کسانی که به حریم قانون تجاوز می‌کردند مدارا نداشت.

شهید رجایی، فرد بسیار منظمی بود و برنامه هایش به هم ریخته نبود. سر ساعت به جلسه می‌آمد. برنامه‌ی ورزش، خوراک، مطالعه و خواب او ساعت دقیق و معینی داشت و دقیقه‌ای عوض نمی‌شد. وقتی از پیدایش این خصلت در ایشان از او سوال می‌شد، می‌گفت: «من این نظم را از آقای بهشتی، یاد گرفته‌ام».

اسلام، آیین و قانونی است که متعلق به همه‌ی افراد بشر است و بر زبان خاصی تکیه نمی‌کند؛ بلکه هر ملّتی با خط و زبان خود می‌تواند بدون هیچ مانع از آن پیروی کند. بنابراین، اگر می‌بینید ایرانیان پس از قبول اسلام باز به زبان فارسی تکلم کردند، هیچ جای تعجب و شگفتی نیست.

در اولین ساعات حضورش در قم به حرم حضرت معصومه(س) پناه برد سر بر ضریح آن حضرت گذاشت و آرام اشک ریخت از خداوند خواست به او در راهی که انتخاب کرده است اخلاص و همت بلند عطا کند و به قلب نگران مادر نیز آرامش و نشاط بخشد و بیماری و کسالت او را شفا دهد.

چه بسیارند آنانی که وقت خود را بیهوده تلف می‌کنند. گویی قرن‌های طولانی در این جهان زندگی خواهند کرد. اگر پولشان گم شود دل آزرده می‌شوند و در جست و جوی آن دنیا را زیر و رو می‌کنند اما هرگز از تلف شدن وقت خویش نگران و ناراحت نمی‌شوند.

آدم آهنی با شجاعت بادی در گلو انداخت و می‌خواست بگوید: «نترس من قوی ترین دستگاه این نمایشگاه هستم و نمی‌گذارم کسی به تو آسیب برساند»، ولی به جای این جمله گفت اسم من تروم است.